**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**کتاب نکاح**

**جلسه22 - 10/ 10/ 1396 روایات حجیت قول زن /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه: استاد گرامی در جلسه قبلی کلمات فقها درباره سند روایت سکونی و وجه جمع بین آن و صحیحه زراره را بررسی کردند. ایشان در این جلسه به بحث اعراض از روایت سکونی پرداخته، آن را رد میکنند. در ادامه نقلهای دیگر این روایت در کتب لغت و تاریخی را ذکر میکنند.

از روایت زراره استفاده میشود که قول زن در حیض، طهر و عدّه مقبول است ولی روایتی از سکونی که مشابهش در جعفریات و مرسله شیخ صدوق نیز وارد شده است در مورد خاصی حکم کرده که قول زن حجت نیست و باید عدهای از زنها بر طبق قول زن شهادت دهند و اگر شهادت ندهند قول زن پذیرفته نمیشود. بحث ما پیرامون این بود که با این روایت و روایت زراره چه طور باید رفتار کنیم. بعضی گفتهاند سند روایت سکونی ضعیف است که ما عرض کردیم روایت سکونی ضعیف نیست و این بحث مفصلی دارد که نمیخواهم وارد آن شوم.

**اعراض اصحاب از روایت سکونی**

بعضی گفتهاند روایت سکونی معرضٌ عنه اصحاب است و اصحاب به آن عمل نکردهاند. مرحوم آقا محمد علی فرزند وحید در مقامع الفضل به این مطلب اشاره کرده که فقط شهید در لمعه به این روایت عمل کرده است و دیگران به آن عمل نکردهاند پس این روایت پذیرفته نمیشود.

**نکته اول**

در مورد متروکیت روایت چند نکته باید مدنظر باشد. نکته اول این است که متروکیّت در جایی است که علما روایت را از لحاظ سندی معتبر بدانند، بعد بگویند گرچه از حیث سندی معتبر میدانیم ولی به روایت عمل نمیکنیم. اما روایتی که عده زیادی از علما آن را ضعیف میدانند، عمل نکردنشان به خاطر این است که اعتقاد دارند که این روایت ضعیف است. این کاشف از این نیست که ایراد دیگری غیر از ضعف سند در روایت وجود دارد که بگوییم با وجود این ایراد مخفی که علما در آن دیدهاند دیگر این روایت قابل قبول نیست. البته بحثی کبروی هم هست که آیا اعراض علما از یک روایت، آن را از درجه اعتبار ساقط میکند یا خیر؟ سالهای قبل تقریباتش را به تفصیل بیان کردم. ما نمیتوانیم احراز کنیم که بر فرض صحت هم به آن عمل نمیکردند.

**نکته دوم**

نکته دوم این است که این روایت را خیلی از علما اصلاً ندیدهاند. مثلاً در نهایة المرام این تعبیر هست:

و استقرب الشهید فی اللمعة انه لا یقبل من المرأة دعوی غیر المعتاد إلّا بشهادة أربع من النساء المطلعات علی باطن امره و

أسنده الی ظاهر الروایات و لم أقف علی ما ذکره. نعم روی ابن بابویه فی من لا یحضره الفقیه مرسلاً عن أمیر المؤمنین علیه السّلام...[[1]](#footnote-1)

مضمون این روایت را فقط به عنوان مرسله فقیه آورده است و هیچ صحبتی از سه سند این روایت در تهذیب نکرده است. ممکن است علت اینکه علما بر طبق این روایت فتوا ندادهاند این باشد که اصلاً روایت را ندیدهاند.

اینجا بد نیست به این نکته تأکید کنم که واقعاً علمای بزرگ اخباری در تنظیم و مرتب کردن روایات خدمت شایانی کردهاند؛ مرحوم شیخ حر عاملی در وسائل، مرحوم ملا محسن فیض کاشانی در وافی و مرحوم مجلسی که خودش را از لحاظ مسلک بین اصولی و اخباری میداند.

البته اینکه شهید در بشهادة أربع من النساء المطلعات علی باطن امره اربع من النساء را از کجا آورده، نکتهای است که باید بعداً در موردش صحبت کنیم.

**نکته سوم**

نکته سوم این است که ممکن است اشخاص بگویند که علما گفتهاند قول زن به نحو مطلق حجت است و اطلاقش اقتضا میکند که چه مورد این روایت باشد چه نباشد قول زن به طور مطلق حجت باشد. عدهای از علما منکر این هستند که اطلاق مورد این روایت را بگیرد. مثلاً مرحوم میرزای قمی در جامع الشتات فرموده سند روایت خالی از قوت نیست، چون محقق در معتبر سکونی را توثیق کرده و راوی از او هم عبدالله بن مغیره است، هر چند تخصیص اطلاقات ادله و فتاوا به این حدیث مشکل است چون قائل به آن شاذ است - همان بحث متروکیت آقا محمدعلی را دارند - اما چون مطلقات به چنین فردی منصرف نمیشود، احتیاط در عمل به مقتضای آن است. ایشان اصلاً در اینکه روایت زراره مورد این روایت را بگیرد تردید دارد و میفرماید نسبت به این مورد انصراف ندارد. وقتی میرزای قمی چنین باوری داشته باشد، چه بسا نتوان به خیلی از آقایان دیگر هم نسبت داد که فتوایشان در مورد این روایت چیست و بنابراین مخالفت با این روایت را نمیتوان احراز کرد، چون علما با همان مطلقاتی که در روایات وارد شده تعبیر کردهاند و گفتهاند قول زن متبع است. آیا صورت خاصی که روایت هست را هم میخواهند بگویند یا نه؟ نمیخواهم بگویم دیدگاه مرحوم میرزای قمی درست است یا خیر و ممکن است ما بگوییم مطلقات این فرد را میگیرد ولی بحث این است که با توجه به چنین دیدگاهی که مطلقات این فرد را نمیگیرد، ممکن است کلمات علما نسبت به این فرض ساکت باشد نه اینکه فتوای به

اعتبار دهند که از فتوای به اعتبار کشف کنیم که روایت سکونی را کنار گذاشتهاند و بر طبق آن عمل نکردهاند. بنابراین اعراض علما از این روایت احراز نشده است و نمیتوان به خاطر اعراض، این روایت را کنار گذاشت.[[2]](#footnote-2)

**نقل این روایت در کتب لغت**

این نکته را عرض کنم که این روایت سکونی یا روایت جعفریات در کتب عامه هم وارد شده است. من بعضی از نقلهایی که در کتب عامه هست را نقل میکنم، هنوز تتبعم کامل نشده است. این هم در کتب لغت هم در کتب دیگر تاریخی و غیر تاریخی به تناسب واژهای که در این حدیث وارد شده نقل شده است. در بین سنیها در کتب لغت اولین بار ازهری در تهذیب اللغه ذیل کلمه قالون این روایت را نقل کرده است: رُوِی عن علی رضی اللَّه عنه‏ أنه سأل شریحاً عن امرأة طُلِّقَتْ، فذکرتْ أنَّها حاضت ثلاث حَیضاتٍ فی شهر واحد. فقال شُریح: إن شَهِدَ ثلاثُ نسوَةٍ من بطانة أهلها أنَّها کانت تحیض قبل أن طُلقت فی کلِّ شهرٍ کذلک فالقولُ قولها. فقال علی کرم اللَّه وجهه: «قالون‏». قال غیر واحدٍ من أهل العلم: قالون‏ بالرومیة: أصبْتَ.[[3]](#footnote-3)

زمخشری در فائق همین روایت را آورده است: قَالُون أی أصَبْتَ بالرومیة أو هذا جواب جیِّدٌ صالح.[[4]](#footnote-4) میگوید قالون به معنای جید و خوب است. بعد از عبدالله بن عمر تقلیدی شعری نقل کرده که میگویند عبدالله بن عمر زمین خورد. جاریهای داشت که ملاطفتش میکرد و میگفت قالون قالون. بعد از مدتی جاریه فرار کرد و عبدالله بن عمر میگفت خیال میکردم که قالون هستم ولی الآن میبینم دیگر قالون نیستم. قالون یعنی صالح و شایسته.

در شفاء الغلیل هم میگوید: قالون بمعنی جیّد.[[5]](#footnote-5) این عبارت تهذیب اللغه در نهایه ابن اسیر جلد 4 صفحه 105، لسان العرب جلد 13 صفحه 347، فقه اللغه صفحه 334، المغرب جلد 2 صفحه 193، تاج العروس جلد 18 صفحه 462 آمده است.

قالون لقب یکی از قرّای معروف است. نافع مدنی دو قاری دارد یکی قالون است و یکی ورش. در اعلام زرکلی آمده است: قالون لقب دعاه به نافع القاری. نمیدانم قاری صفت نافع است یا مفعول است.

یعنی نافع عیسی بن مینا را قالون لقب داد. لجودة قراءته، و معناه بلغة الروم جید.[[6]](#footnote-6) در حاشیه آدرسهای مختلف این عبارت را ذکر کرده است. در حاشیه میگوید این قالون، کالون است عند الیونانیین القدماء و المتأخرین. بعد میگوید بمعنی جمیل و طیّب و هی مادة واسعة فی الیونانیة بعد به دیکشنری فرانسوی ارجاع داده است.[[7]](#footnote-7) «کاف» کالون در عربی تبدیل به «قاف» میشود مثل سقراط که در تلفظ یونانی قافش کاف است یا کاشان که عربیاش قاسان میشود. در جایی نوشته بود که حضرت امیر 7 کلمه کالون را به صورت قالون معرب کرده است و بعد افراد دیگر قالون را به عنوان اسم به کار بردهاند. فکر میکنم آنهایی که گفتهاند اصبت ماحصل معنا را نوشتهاند، چون حضرت 7 در مقام تصحیح آن شخص کلمه قالون را به کار بردهاند و الا قالون به همان معنای جیّد، خوب و طیّب است.

بد نیست به تناسب عرض کنم که در مناقب ابن شهرآشوب این عبارت را دارد: الفائق عن الزمخشری انّه سئل شریح[[8]](#footnote-8) ادامه عبارت را بعد میخوانم. ابن شهرآشوب در مناقب رسمی دارد که خیلیها نمیدانند، حتی دیدم بعضی از بزرگان در نوشتهای استدلالی کرده بودند که ناشی از عدم توجه به این رسم بود. آن رسم این است که ایشان اسم مؤلف کتاب را بعد از اسم کتاب با کلمه عن میآورد، مثلاً میگوید التهذیب عن الطوسی یا ایشان جایی مینویسد معرفة الرجال عن الطوسی. به این عبارت تمسک کرده بودند که معنای تعبیر عن الطوسی این است که اصل رجال کشی در اختیارشان نبوده است، الآن یادم رفته که استدلال به چه نحو بود. در هر حال معنای معرفة الرجال عن الطوسی این نیست که این کتاب معرفة الرجال مال طوسی نیست. دأب ایشان این طور است. همین الفائق عن الزمخشری یعنی الزمخشری فی کتاب الفائق. ابن شهرآشوب میگوید: الفائق عن الزمخشری انه سئل شریح بعد روایت را میآورد فقال قالون أی اصبت بالرومیه. ذیلی دارد که مهم است، میگوید و هذا اذا اتهمت المرأة. این در جایی است که مرأة متهمه باشد.[[9]](#footnote-9)

**نقل این روایت در کتب تاریخی**

عرض کردم این روایت هم در کتابهای لغت آمده هم در کتابهای تاریخ و هم در کتابهای حدیثی. من کتابهای حدیثی را کامل ندیدم، فردا عبارتهای حدیثی را کاملتر نقل میکنم. در کتابهای تاریخی در تاریخ مدینه دمشق این روایت با دو متن ذکر شده که هر دو متن هم از جهاتی با متن تهذیب اللغة متفاوت است. این دو متن را

می‌خوانم و تفاوت‌هایش را نقل می‌کنم زیرا این تفاوت‌ها در بحث‌هایی که ما دنبالش هستیم مهم است.

یک سلسله سند را ذکر می‌کند تا می‌رسد به اسماعیل بن ابی خالد عن الشعبی ان علیاً اتی فی امراه طلقها زوجها فزعمت انّها حاضت فی شهر ثلاثاً.[[10]](#footnote-10) کلمه زعمت به معنای قالت است. در لسان العرب می‌گوید زعم یزعم أی قال و بعد استعمال دیگری دارد که قال کذباً[[11]](#footnote-11) زعم به معنای مطلق قول است اعم از این‌که آن قول کذب باشد یا غیر کذب. روایت جالبی هم هست که زعم را به معنای قال به کار می‌بردند و همین راوی می‌گوید امام 7 مطلبی فرمودند، من گفتم: أ لیس زعمت کذا؟ امام 7 فرمودند: لا. گفتم: و الله زعمت، امام فرمودند: لا، بعد گفتم: أ لیس قلت کذا، امام فرمودند: بله، ألا تری ان کلّ زعمٍ فی القرآن کذبٌ.[[12]](#footnote-12) کلمه زعم در قرآن به معنای کذب به کار می‌رود و ائمه: مایل نبودند این واژه قرآنی را که در عرف عام به معنای عام‌تری به کار رفته است در آن معنای عرفی به کار ببرند و مقید بودند که آن اصطلاح قرآنی حفظ شود. به این سبب به راوی گفتند چرا بر خلاف اصطلاح قرآن تعبیر می‌کنی؟ در آن دوره‌ها زعم به معنای قال بوده است. در متنی دیدم زعم لنا محمد بن ابی حمزه، زعم یعنی قال.[[13]](#footnote-13)

این زعمت انها حاضت یعنی چنین قولی دارد و این قول می‌تواند صادق یا کاذب باشد. فزعمت انها حاضت فی شهر ثلاثا فقال علی لشریح قل فیها قال اقول و انت شاهد قال عزمت علیک. خلاصه قسمش می‌دهم. قال ان جاءت بنسوة من بطانة اهلها ممن ترضی امانتهنّ و دینهنّ فشهدت انها حاضت ثلاث حیض تطهر و تصلی فقد حلّت. فقال علیٌّ فاقول و اقول قالون. می‌گوید و قالون بالرومیه جیّدٌ. بین این نقل و آن نقل سه تفاوت جدی هست. تفاوت اول این است که آن‌جا ثلاث نسوة دارد و این‌جا ان جاءت بنسوة. تفاوت دوم این است که این‌جا می‌گوید فشهدت انّها حاضت ثلاث حیض. ظاهر حاضت این است که اگر شهادت بدهند قبلاً یک بار این جوری بوده کافی است ولی در آن نقل این است انّها کانت تحیض قبل ان طلّقت فی کلّ شهرٍ کذلک یعنی اصلاً همیشه رسمش این جوری است که سه روز حیض می‌بیند و ده روز پاک می‌شود، باز سه روز حیض می‌بیند و ده روز پاک می‌شود. یعنی دوره‌های حیضی‌اش این شکلی است، تعبیر کرده است فی کل شهرٍ کذلک. تفاوت سوم این است که آن قید عدالت و وثاقت ندارد: ثلاثُ نسوَةٍ من بطانة أهلها. این‌جا آمده است: ممن ترضی امانتهن و دینهنّ. از قید ترضی امانتهن و دینهن عدالت و وثاقت درمی‌آید.

همه این‌ها را برای این آوردم که باید بحث کنیم آیا چنین قیدهایی معتبر است یا نه.[[14]](#footnote-14) [[15]](#footnote-15)

نقل دیگر این است که می‌رسد به ثنا اسماعیل عن عامر که عامر همان شعبی است. آن اسماعیل بن ابی خالد عن الشعبی بود این اسماعیل عن عابر، اسماعیل همان اسماعیل بن ابی خالد باید باشد و عامر هم همان شعبی. قال: جاءت امرأة إلی علیّ تخاصم زوجها طلقها، فقالت: قد حضت فی شهر ثلاث حیضات، فقال علی لشریح: اقض بینهما، قال: یا أمیر المؤمنین و أنت هاهنا؟ قال: اقض بینهما، قال: إن جاءت من بطانة أهلها ممن ترضی دینه و أمانته تزعم أنها حاضت، این دیگر عدد ندارد و می‌گوید اگر کسی از بطانه اهلش را بیاورد که شهادت بدهد، قید ترضی دینته و امانته دارد. تزعم یعنی تقول. أنها حاضت ثلاث حیض تطهر علی کل قرء و تصلی، جاز لها، و إلا فلا.[[16]](#footnote-16) این روشن‌تر است یعنی اگر او چنین شهادتی داد جاز لها. جاز لها را دو جور می‌شود معنا کرد یکی این‌که ازدواج کردن آزاد است و دیگر این‌که قولش نافذ است. آن شهادت منشأ می‌شود که قول این زن نافذ شود، چون بحثی هست که آیا حرف آن شاهدها پذیرفته می‌شود یا آن شاهدها منشأ می‌شوند که قول زن پذیرفته شود.

پاسخ سؤال: در عبارت قبلی این احتمال مطرح بود که مراد حیض فعلی باشد. اگر مراد حیض فعلی زن باشد، ممکن است بگوییم شهادت است. ولی این‌که می‌گوید جاز، ظاهرش شهادت‌های قبلی است. ابهام عبارت دوم قدری بیشتر است. و الا فلا یعنی اگر شاهدی پیدا نکرد قال قالون و قالون بلسان الروم احسنت. آن یکی جیّدٌ معنا کرده و این احسنت تعبیر کرده است. نمی‌خواهد بگوید مراد از کلمه قالون احسنت است بلکه منظورش این است که هم‌چنان که ما وقتی می‌خواهیم بگوییم حرفت درست است می‌گوییم احسنت بارک الله یا اصطلاح زین زین طیب طیب که عرب‌ها زیاد به کار می‌برند همه این‌ها در مقام تصدیق است یعنی حرفت درست است. در مقام بیان ترجمه تحت اللفظی نیست که بگوید قالون فعل ماضی مفرد مخاطب است.

**وجود نقل‌های غیرمعتبر در کنار نقل معتبر**

حاج آقا بحث مهمی دارند که اگر روایتی یک نقل معتبر و چند نقل غیر معتبر دارد که تفاوت دارند و پیداست که تفاوت‌هایش نقل به معنا است نه این‌که تعمد بر کذب دارد، آیا اعتبار این روایت باعث اعتبار سایر روایات می‌شود به گونه‌ای که نتوانیم احراز کنیم که عبارت اصلی چیست؟ ممکن است بگوییم این‌که عقلا برای شخص فاسق، غیر ثقه و کاذب اصالة الصحة را جاری نمی‌کنند در جایی است که اصل این‌که این قول صادر شده است اثبات نشده باشد. اگر اصل قول شخص به نقل ثقه ثابت شده باشد، اصالة الصحة هم در قول آن شخص فاسق و هم در قول ثقه جاری می‌شود و با هم معارض می‌شوند. من احتمال می‌دهم عبارتی که در کلمات رجالی‌ها هست که به قول فلانی بما ینفرد به عمل نمی‌شود این است. بما ینفرد به یعنی اگر کسی دیگر هم همین را گفته باشد باز به قول این عمل می‌شود. من احتمال می‌دهم اگر قول آدم ثقه‌ای آمد لازم نیست دقیقاً به عین همین لفظ بیاید و کافی است از باب نقل به معنا باشد و اگر اشتباهی رخ داده باشد از باب خطای در نقل به معنا و خطای در فهم عبارت باشد نه از باب تعمد کذب. اگر ضابط نباشد این بحث‌ها نمی‌آید، بحث ما جایی است که شخصی ولو ضبطش را با اصالة الضبط احراز کردیم و

احتمال کذب دهیم، به شهادت شخص ثقه تعمد کذبش عقلائاً منتفی باشد. جایی که داعی عقلایی بر کذب وجود نداشته باشد.

این مطلب را در بحث ابو البختری آوردم که بعضی جاها دست‌کاری کرده است و داعی بر کذب در خصوص همان دست‌کاری‌ها وجود دارد که برایشان مهم است. مثلاً این‌که شعبی این مطلب را گفته است یا خیر ممکن است بخواهند برای او ارج و قربی قائل باشند. ما نمی‌توانیم اثبات کنیم که واقعاً شعبی این مطلب را گفته باشد. ممکن است گفته باشد و امام صادق 7 ضرورتی ندیده‌اند که عبارت را به طور کامل نقل کنند چون قول شعبی برایشان ارزش نداشته است، مهم تأیید حضرت امیر 7 نسبت به آن مطلب است که ماحصل مطلب یعنی تأیید حضرت امیر که حجیت دارد را آورده باشند. هر دو احتمال وجود دارد. با توجه به مبنایی که عرض کردم، این نقل‌های مختلف در حجیت اثر دارد و خیلی مهم است. ممکن است با توجه به وجود نقل‌های مختلف بگوییم که بعضی چیزها را نتوانیم اثبات کنیم و باید به اصل عملی مراجعه کنیم.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

1. نهایة المرام، محمد بن علی موسوی عاملی، ج2، ص74. و استقرب الشهيد في اللمعة انه لا يقبل من المرأة دعوى غير المعتاد إلّا بشهادة أربع من النساء، المطلعات على باطن امره و أسنده الى ظاهر الروايات و لم أقف على ما ذكره. نعم روى ابن بابويه في من لا يحضره الفقيه مرسلاً عن أمير المؤمنين 7انه قال في امرأة ادّعت انها حاضت في شهر واحد ثلاث حيض أنه يسأل نسوة من بطانتها هل كان حيضها فيما مضى على ما ادّعت؟ فان شهدن صدّقت و الّا فهي كاذبة. و لا ريب ان العمل بمضمون هذه الرواية أحوط. [↑](#footnote-ref-1)
2. پاسخ سؤال: این اطلاق مقامی نسبت به فروض نادر روشن نیست. ممکن است شخصی اطلاق لفظی هم قائل شود و آن بحث دیگری است ولی با توجه به چنین ادعاها و دعواهایی که وجود دارد، اگر از همان عالمانی که فتواهای مطلق صادر کردهاند نسبت به این صورت سؤال کنیم، ممکن است به اعتبار یا عدم اعتبار فتوا دهند. لازم نیست اثبات کنیم که علما بر طبقش فتوا میدهند، بلکه باید احراز شود که علما به این روایت فتوا نمیدهند و بر خلافش فتوا میدهند. [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذیب اللغة، محمد بن احمد ازهری، ج9، ص130. قالون‏: رُوِي عن علي رضي اللَّه عنه‏ أنه سأل شريحاً عن امرأة طُلِّقَتْ، فذكرتْ أنَّها حاضت ثلاث حَيضاتٍ في شهر واحد. فقال شُريح: إن شَهِدَ ثلاثُ نسوَةٍ من بطانة أهلها أنَّها كانت تحيض قبل أن طُلقت في كلِّ شهرٍ كذلك فالقولُ قولها. فقال علي كرم اللَّه وجهه: «قالون‏». قال غير واحدٍ من أهل العلم: قالون‏ بالرومية: أصبْتَ. [↑](#footnote-ref-3)
4. الفائق فی غریب الحدیث، محمود بن عمر زمخشری، ج3، ص120. علي رضي اللّه تعالى عنه- سأل شُرَيحاً عن امرأةٍ طُلِّقَتْ فذكرت أنّها حَاضَتْ ثلاث حَيض في شهر واحد. فقال شُرَيح: إن شَهِدَ ثلاثُ نسوة من بِطَانة أهلها أنها كانت تَحِيض قبل أن طُلّقت في كل شهر كذلك فالقولُ قولُها. فقال عليّ: قَالُون. أي أصَبْتَ بالرومية. أو هذا جواب جيِّدٌ صالح. [↑](#footnote-ref-4)
5. شفاء الغلیل، احمد بن محمد خفاجی، ج، ص241. قَالُون: بمعنى جيد عرّبه أمير المؤمنين سيدنا علي كرم اللّه وجهه و رضي عنه، و قاله لشريح ثم سمى به. [↑](#footnote-ref-5)
6. الاعلام، خیرالدین زرکلی، ج5، ص110. قالُون (120- 220 ه 738- 835 م) عيسى بن ميناء بن وردان بن عيسى المدني، مولى الأنصار، أبو موسى: أحد القراء المشهورين. من أهل المدينة، مولدا و وفاة. انتهت إليه الرئاسة في علوم العربية و القراءة في زمانه بالحجاز. و كان أصمّ يقرأ عليه القرآن و هو ينظر إلى شفتي القارئ فيرد عليه اللحن و الخطأ. و «قالون» لقب دعاه به نافع القارئ، لجودة قراءته، و معناه بلغة الروم جيد. [↑](#footnote-ref-6)
7. الاعلام، خیرالدین زرکلی، ج5، ص110. و عند اليونانيين القدماء و المتأخرين: «كالون» Kayov بمعني «جميل» و «طيب»،beau ,bon honorableetc و هي مادة واسعة في اليونانية، انظر Dictionnaire Grec -Francais مادةKayov . [↑](#footnote-ref-7)
8. مناقب آل ابی طالب :، ابن شهرآشوب مازندرانی، ج2، ص55. الْفَائِقِ عَنِ الزَّمَخْشَرِيِّ أَنَّهُ سُئِلَ شُرَيْحٌ عَنِ امْرَأَةٍ طُلِّقَتْ فَذَكَرَتْ أَنَّهَا حَاضَتْ ثَلَاثَ حَيْضَاتٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فَقَالَ شُرَيْحٌ إِنْ شَهِدَتْ ثَلَاثُ نِسْوَةٍ مِنْ بِطَانَةِ أَهْلِهَا أَنَّهَا كَانَتْ تَحِيضُ قَبْلَ أَنْ طُلِّقَتْ فِي كُلِّ شَهْرٍ فَالْقَوْلُ قَوْلُهَا فَقَالَ ع قَالُونْ أَيْ أَصَبْتَ بِالرُّومِيَّةِ وَ هَذَا إِذَا اتَّهَمْتَ الْمَرْأَةَ. [↑](#footnote-ref-8)
9. پاسخ سؤال: نه، این تفسیر ابن شهرآشوب است چون در فائق زمخشری نیست. این را مرحوم ابن شهرآشوب در توضیح روایت آورده که این روایت مربوط به زن متهمه است، همان مطلبی که مرحوم شیخ طوسی در تهذیب دارد. فقط توضیحاتی دارد که در ادامه بحث مرحوم شیخ طوسی در مورد این توضیح خواهم داد. [↑](#footnote-ref-9)
10. تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج23، ص24. أخبرنا أبو بكر محمّد بن الحسن، و أبو القاسم بن السّمرقندي، و أبو الدّرّ ياقوت بن عبد اللّه قالوا: أنبأ أبو محمّد الصّريفيني، أنبأ أبو طاهر المخلّص، نا أحمد بن سليمان بن داود الطوسي، ثنا الزبير بن بكار، حدّثني رجل عن سفيان بن عيينة، نا إسماعيل بن أبي خالد، عن الشعبي: أن عليا أتى في امرأة طلّقها زوجها فزعمت أنها حاضت في شهر ثلاثا، فقال علي لشريح: قل فيها، قال: أقول و أنت شاهد، قال: عزمت عليك، قال: إن جاءت بنسوة من بطانة أهلها ممن ترضى أمانتهن و دينهن فشهدت أنها حاضت ثلاث حيض تطهر و تصلي فقد حلت، فقال علي: فأقول و أقول: قالون، قالون، و قالون بالرومية: جيّد. [↑](#footnote-ref-10)
11. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، ج12، ص264. قال الله تعالى: زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا، و قال تعالى: فَقالُوا هذا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ‏؛ الزَّعْمُ و الزُّعْمُ و الزِّعْمُ، ثلاث لغات: القول، زَعَمَ زَعْماً و زُعْماً و زِعْماً أَي قال، و قيل: هو القول يكون حقّاً و يكون باطلًا، و أَنشد ابن الأَعرابي لأُمَيّةَ في الزَّعْم الذي هو حق: و إِني أَذينٌ لكم أَنه سَيُنجِزُكم ربُّكم ما زَعَمْ‏ و قال الليث: سمعت أَهل العربية يقولون إِذا قيل ذكر فلان كذا و كذا فإنما يقال ذلك لأَمر يُسْتَيْقَنُ أَنه حق، و إِذا شُكَّ فيه فلم يُدْرَ لعله كذب أَو باطل قيل زَعَمَ فلان، قال: و كذلك تفسر هذه الآية: فَقالُوا هذا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ‏؛ أَي بقولهم الكذب، و قيل: الزَّعْمُ الظن، و قيل: الكذب‏. [↑](#footnote-ref-11)
12. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص342. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بِحَدِيثٍ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَ لَيْسَ زَعَمْتَ لِيَ السَّاعَةَ كَذَا وَ كَذَا فَقَالَ لَا فَعَظُمَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَقُلْتُ بَلَى وَ اللَّهِ زَعَمْتَ فَقَالَ لَا وَ اللَّهِ مَا زَعَمْتُهُ قَالَ فَعَظُمَ عَلَيَّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ بَلَى وَ اللَّهِ قَدْ قُلْتَهُ قَالَ نَعَمْ قَدْ قُلْتُهُ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ كُلَ‏ زَعْمٍ‏ فِي‏ الْقُرْآنِ‏ كَذِبٌ‏. [↑](#footnote-ref-12)
13. پاسخ سؤال: اصلاً گاهی میگویند زعمت الحنفیه کذا یعنی فتوای حنفیه این است. کاری به این ندارد که صادق است یا کاذب. [↑](#footnote-ref-13)
14. پاسخ سؤال: نه، در مورد آن صحبت میکنم که آیا از آن عدد چهار تا درمیآید یا خیر. ممکن است استظهار مرحوم شهید این باشد که شاهد این روایت ناظر به شاهد معهود زنها است که شهادت دو زن به جای یک مرد حساب میشود. ایشان از روایت استظهار کرده که این روایت در مقام الغای شرطیّت اربعه نسوة نیست و ناظر به همان اربعه نسوة در جاهای دیگر است. اگر آن ثلاث نسوة باشد تصریح است که سه زن کافی است و چهار تا نمیخواهد. این هم نکتهای است که ممکن است ما به تقریبی از بنسوة چهار تا را استفاده کنیم به خصوص با ممن ترضی امانتهنّ و دینهنّ بگوییم این ناظر به همان بیّنه معهود شرعی است که در مورد زنها چهار نفر است. [↑](#footnote-ref-14)
15. پاسخ سؤال: أنها حاضت ثلاث حيض تطهر و تصلي فقد حلت، نه این ماه، ظاهرش ماههای قبل است. این عبارت خیلی صریح نیست و مقداری ابهام دارد. در روایت جعفریات و سکونی به این بحث میرسم که آیا از آن استفاده میشود که همه ماههای قبلی به این شکل است یا اگر شهادت دهند که یکی از ماههای قبلی این شکلی است باعث میشود که نسبت به این ماه قول زن قبول شود. در این نقل شعبی نمیگوید قول زن قبول میشود، میگوید فقد حلّت، یعنی از عده خارج شده است و حلّت للازواج و هر کاری دلش بخواهد میکند و دیگر شوهر نمیتواند به او رجوع کند. [↑](#footnote-ref-15)
16. تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج23، ص25. أخبرنا بها عالية أبو الفضل الفضيلي، و أبو المحاسن أسعد بن علي، و أبو بكر أحمد بن يحيى، و أبو الوقت عبد الأول بن عيسى، قالوا: أنا أبو الحسن الدراوردي، أنبأ عبد اللّه بن أحمد، أنبأ عيسى بن عمر: أخبرنا عبد اللّه بن عبد الرّحمن، أنبأ يعلى- يعني ابن عيينة - ثنا إسماعيل عن عامر، قال: جاءت امرأة إلى عليّ تخاصم زوجها طلقها، فقالت: قد حضت في شهر ثلاث حيضات، فقال علي لشريح: اقض بينهما، قال: يا أمير المؤمنين و أنت هاهنا؟ قال: اقض بينهما، قال: إن جاءت من بطانة أهلها ممن ترضى دينه و أمانته تزعم أنها حاضت ثلاث حيض تطهر على كل قرء و تصلي، جاز لها، و إلا فلا، قال: قالون، و قالون بلسان الروم: أحسنت. [↑](#footnote-ref-16)